

بررسی عوامل تقویت و تضعیف امتداد تاریخی مدعیان مهدویت

عزالدین رضانژاد^۱

محسن رحیمی جعفری^۲

چکیده

با توجه به پیدایی مدعیان مهدویت در طول تاریخ، نحوه پیدایش فرقه‌ها و جریان‌ها در دوران مختلف، یکی از پرسش‌های اساسی است و در کنار آن، بررسی زمینه‌ها و علت‌های امتداد و عدم آن از اهمیت خاصی برخوردار است. در پی همین اهمیت و دغدغه مستمر دلسوزان و حافظان اسلام ناب و فعالیت‌های فراوان برای حفظ شیعیان و به طور خاص برای جوانان؛ این نوشتار در صدد پاسخگویی به چگونگی پایدار ماندن عوامل تقویت و تضعیف امتداد تاریخی مدعیان مهدویت است. در این پژوهش داده‌های منابع فرق و جریان‌های انحرافی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمد و با روش توصیفی-تحلیلی به سامان رسید. نتایج نشان می‌دهد برخورداری از حمایت حکومت‌های استعماری، پشتوانه فرهنگی رسانه‌ای، فرصت‌سازی از وضع سیاسی و جغرافیایی و حرکت در جهت باورها و اعتقادات جامعه، از مهم‌ترین عوامل امتداد جریان ادعای مهدویت به شمار می‌رود و عواملی همانند وجود عالمان شیعه به عنوان مرزبانان دین اسلام در مقابل انحرافات، اتهام‌زنی مخالفان، نسبت دروغین، غیر قابل دفاع بودن ادعا، جعلی بودن اصل فرقه و ناپختگی و قیام مسلحانه، موجب عدم امتداد تاریخی مدعیان مهدویت شده است.

واژگان کلیدی: چرایی امتدادتاریخی، مدعیان، عوامل تقویت، عوامل تضعیف، فرقه‌های انحرافی، مدعیان مهدویت.

با پیدایش اسلام و نهادینه شدن آموزه‌های مهدویت در ابعاد حاکمیتی و نجات بخشی، مدعیان دروغین هم برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها پدیدار شدند. این جریان اگر چه در برخی مقاطع تاریخ کمرنگ بوده است؛ هیچ مقطع تاریخی را بدون مدعی نمی‌توان سراغ گرفت. در پی سختگیری‌های حکام و کارگزاران آن‌ها در شهرها و گسترش ظلم و ستم به مردم و از طرفی حضور افراد صاحب نفوذ در مقابل حکومت و کسانی که هوای حکومت در سر داشتند؛ در کنار این دو گروه، همیشه سودجویانی بدنبال فرصت برای جلب توجه مردم بوده‌اند. در پی این اتفاقات، این قشر بهترین راه برای رسیدن به مطامع خود را تحریک مردم به سمت مهدویت دانسته؛ چون آمال و آرزوهای مردم را در گرو آمدن مهدی عج معرفی می‌کردند. البته در مسیر هم افراد ویژه‌ای را در رأس حرکت قرار می‌دادند و مردم خسته از بیدادگری‌ها با شور و شوق به آن‌ها گرایش پیدا می‌کردند. در این جریان، مدعیانی که حکومت تشکیل داده، یا از پشتوانه استعمار یا حاکمان بهره‌مند بودند و یا تشکیلاتی منسجم داشتند، در تداوم ادعا و فرقه خود موفق بودند و باقی مدعیان در گیراگیر این کش مکش‌ها یا محو شده و یا مدت ناچیزی از عملکرد خود بهره‌مند می‌شدند.

با توجه به این مقدمه تا زمانی که به علل امتداد و عدم آن در مورد مدعیان و فرقه‌ها پرداخته نشود، این دام همچنان بر سر راه جوانان و مردان و زنان وجود خواهد داشت. بنابراین، در کنار برخوردهای قهری و علمی، باید علل امتداد و عدم آن ریشه یابی گردد تا برای اقدام عملی به منظور حذف فرقه‌ها و جلوگیری از استمرار جریان مدعیان نوظهور زمینه فراهم شود.

در این مقوله، نوشته‌هایی همانند «مهدیان دروغین مهدویت»، تالیف رسول جعفریان؛ «مواجهه ائمه علیهم‌السلام در برخورد با مدعیان دروغین مهدویت»، نوشته امیر محسن عرفان؛ «جریان‌های انحرافی مهدویت»، اثر حسین حجامی وجود دارند؛ لیکن این آثار به چرایی امتداد یا عدم امتداد این جریان نپرداختند، بلکه به عنوان ویژگی یا در پی نقل یا نقد یک جریان انحرافی، به آن موارد پرداخته شده است. ویژگی نوشتار پیش‌رو دسته‌بندی علل امتداد برخی فرق و مدعیان به شیوه جدید است. آنچه در پی می‌آید، حاصل تلاش وافر است مبتنی بر مطالعه منابع کتابخانه‌ای در زمینه علل و عوامل هر پدیده که سعی شده دسته‌بندی گردیده،

در اختیار فرهیختگان و محققان قرار گیرد.

عوامل امتداد تاریخی مدعیان مهدویت

یک. برخورداری از ابزار اقتدار سیاسی و حاکمیتی

۱- تشکیل حکومت فرقه‌ای

مجموعه‌ای از بزرگان، عالمان و صاحب نفوذان جامعه، شخص را به عنوان مدعی به رسمیت شناخته که مقبولیت عمومی و اطاعت را در پی داشته است؛ همانند اسماعیلیه^۱ (فاطمیون)، محمد بن عبدالله بن تومرت مغربی، مهدی سودانی و مشعشعیان (مدت کوتاه) و زیدیه.

۱-۱. اسماعیلیه، نخستین دعوت مسلحانه اسماعیلیه در یمن بود. در سال ۲۶۸ ق، یکی از دعوات اسماعیلی، معروف به حسین بن حوشب که ایرانی الاصل بود، گروهی از قبایل یمن را گردآورد و دعوت امام اسماعیلی منتظر (عبیدالله المهدی) را ظاهر و تعدادی از شهرهای اطراف را فتح کرد و سپس به تاسیس اولین دولت اسماعیلی در یمن موفق شد. او به منصور الیمن ملقب گردید (مشکور، ۱۳۸۶: ص ۵۰-۵۱) و سر سلسله خلفای فاطمی، عبیدالله المهدی در سال ۲۹۷ ق، حکومتی نیرومند در تونس بنیان نهاد (ابن خلکان، ۱۳۱۰: ج ۳، ص ۱۱۷). این حکومت اسماعیلیان به صورت جسته و گریخته در مناطق گوناگون ادامه داشت تا سال ۶۵۴ ق که حکومت اسماعیلیه توسط هلاکوی مغول برانداخته شد (مشکور، ۱۳۸۶: ص ۵۱).^۲ البته نقش دعوات در امتداد فرقه اسماعیلیه را نمی توان نادیده گرفت. بعد از وفات اسماعیل در سال ۱۴۳ ق و محمد بن اسماعیل در حدود سال ۱۷۹ ق، دو کار مهم بر عهده

۱. «اسماعیلیه» نخست دو فرقه شدند: «اسماعیلیه خاص و اسماعیلیه عام». اسماعیلیه خاص می‌گفتند: اسماعیل در زمان پدرش امام بود و غایب گشت و او امام هفتم است. اسماعیلیه عام گفتند: اسماعیل در زمان پدرش درگذشت و پیش از مرگش پسرش، محمد را جانشین خود معرفی کرد. لذا امام هفتم این فرقه، محمد فرزند اسماعیل است (مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۸).

۲. البته در تاریخ فخری آمده است: در سال ۵۳۷ ق، دولت فاطمیین یکباره از سرزمین مصر برافتاد (الفخری، ص ۳۶۰-۳۶۱) و دولت فاطمی مصر به دست سلطان صلاح الدین ایوبی در سال ۵۶۷ (۱۱۷۱ میلادی) برافتاد (الکامل، ج ۲۵، ص ۱۴۶، پاورقی).

دعات بود: یکی تالیف کتاب، همچون کتاب «الزینه» و «ام الکتاب» و دیگر، محافظت از خانواده امام اسماعیلی و تبلیغ اعتقادات اسماعیلیه. چنان که محمد جواد مشکور اشاره می‌کند، خانواده محمد بن اسماعیل، از بیم مأموران عباسی به شام رفته و در آن جا به صورت بازرگان می‌زیستند. در این دوران، دعاتی را به بلاد اطراف فرستاده تا نزدیک بودن زمان ظهور مهدی آخرالزمان از نسل اسماعیل را به مردم بشارت بدهند (همان، ص ۴۹). در زمینه حفظ جان امام هم می‌نویسد: عبیدالله مهدی در مصر نزدیک بود گرفتار خلیفه عباسی شود که به دست یکی از دعوات خود نجات پیدا کرد (همان، ص ۵۰). بنابراین، تشکیل حکومت توسط اسماعیلیه، موجد تشکیلات و افرادی مستعد گردید که نتیجه آن، امتداد چند صد ساله تاریخی شد.

۱-۲. ابن تومرت، محمد بن عبدالله بن تومرت مغربی (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۶، ص ۳۰۰ و فارسی، ۱۳۶۳: ج ۵، ص ۲۳۳-۲۴۰) پایه‌گذار حکومتی ۱۳۰ ساله در سرزمین مغرب (مراکش) بوده است (حجامی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۰-۱۳۴). در مورد شخصیت وی گفته شده است:

و کان ابن تومرت قد رحل فی شبیته إلی بلاد الشرق فی طلب العلم، و کان فقیها، فاضلا، عالما بالشریعة، حافظا للحدیث، عارفا بأصولی الدین و الفقه، متحققا بعلم العریة، و کان ورعا، ناسکا (ابن الأثیر، ۱۳۸۵: ج ۱۰، ص ۵۶۹ و فارسی، ۱۳۷۱: ج ۲۴، ص ۳۱۰-۳۲۷).

در حقیقت، یکی از عوامل بقای موحدون، ویژگی‌های ابن تومرت است که در سایه آن به ایجاد فرقه و حکومت در مغرب موفق گردید. ابن تومرت سالیان زیادی به منظور پایه‌گذاری حکومت موحدون زمینه‌سازی کرد تا توانست در اوایل قرن ششم در مغرب، با بیعت مردم شهر تینمَل و سرکوب مخالفانش در آن ناحیه کوهستانی، پایگاهی برای خود ایجاد کند که بعد از درگذشت وی در سال ۵۲۴ ق در مراکش، حکومت موحدون توسط عبدالمؤمن کار خود را شروع کرد (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۹۴-۱۹۶).^۱

۱-۳. مهدی سودانی

یکی از قیام‌هایی که در اواخر قرن نوزدهم در مغرب به اسم مهدویت صورت گرفت و نگاه‌های زیادی را به خود معطوف کرد؛ قیام مهدی سودانی بود و از آن‌جاکه این کشور

۱. جهت مطالعه بیشتر (ر.ک: موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ج ۳، ص ۱۶۱-۱۶۶).

مستعمره غربی‌ها بود، غربی‌ها نیز درگیر این جریان شدند و لذا شرق شناسان در مورد این جریان، تألیفاتی صورت دادند.

مهدی سودانی (۱۲۵۹-۱۳۰۲ق) که نام وی محمد احمدبن عبدالله و از سادات حسینی بود، پس از نفوذ در بین توده مردم، در دوره‌ای چندین ساله به دعوت مردم پرداخت و پس از جذب افراد زیادی در سال ۱۲۸۹ق، خود را مهدی منتظر معرفی کرد و به دلیل فساد حکومت مصری‌ها بر سودان، او توانست ادعای خویش را در سراسر سودان بگستراند. او با قیام‌های مسلحانه علیه حاکمیت، توفیقات زیادی به دست آورد و تا مرز تشکیل حکومت پیش رفت. اگر چه او در ساله ۱۳۰۲ق در گذشت؛ نهضت او سالیان زیادی در صوفیان اهل سنت سودان ریشه دواند (همان، ص ۲۰۵-۲۰۷).

دارمستتر بر این عقیده است که مهدی سودانی پس از پیروزی‌های متعدد به انتظام حکومت خویش پرداخت و عبدالله تعایشی را بر لشکریان خویش خلیفه قرار داد (جیمز، ۱۳۱۷: ص ۱۹۲-۲۰۹). حکومتی که مهدی سودانی پایه‌گذار آن بود، در سال ۱۸۹۹م با کشته شدن عبدالله تعایشی بر چیده شد (حجامی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۱).

برخی سال تاسیس حکومت توسط مهدی سودانی را ۱۸۸۳م می‌دانند که در آن سال، تمام ایالات سودان تحت سیطره سودانی در آمد (ام دبلیو، ۱۳۳۶: ص ۹۲ و عرفان، ۱۳۹۴: ص ۹۴).

از آن جا که حکومت دارای ابعاد فراوانی، از جمله ابعاد مادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است؛ شکل‌گیری یک جریان و تفکر در سایه این ابعاد گسترده در بستر جامعه ماندگاری تاریخی خواهد داشت.

۴-۱. مشعشعیان

سید محمد فلاح از سادات موسوی بود که طی سلسله اقدامات نظامی و سیاسی بر تمامی خوزستان تسلط یافت. نهضت «مشعشعی» در حقیقت توانست یک دولت محلی بنیان نهد که این دولت تا زمان شاه اسماعیل که به خوزستان لشکر کشید، تداوم یافت و این حکومت محلی حدود هفتاد سال پایدار بود. دولت صفویه در سال ۹۱۴ق، به دلیل غالی‌گری این فرقه، بساط آنان را برچید (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۱۱-۱۱۵).



۵-۱. زیدیه

اگر چه فرقه زیدیه در سرزمین عراق و حجاز و شام که مرکز ادعای زید بن علی بود، توفیقی در برپایی حکومت نداشت؛ در طول تاریخ اقتدار خود، به طور پراکنده با یاری پیروان زیدی مسلک، توانست حکومت‌هایی، اگر چه با منطقه جغرافیایی محدود برپا کند.

الف) علویان طبرستان: حسن بن زید، در ری سکونت داشت؛ زیدیه علویه طبرستان، از وی به عنوان زعامت آنان دعوت به عمل آوردند و در ادامه، در سال ۲۵۰ق، علویان شهرهای سعید آباد، کلار، چالوس و نیروس با او بیعت کردند.

حسن بن زید، به یاری جنگاوران طبرستانی خود، در سال ۲۵۳ ق، در طبرستان تثبیت گردید (رحمتی، ۱۳۹۲: ص ۶۸-۷۳). این حکومت تا سال ۲۸۷ ق، یعنی سال درگذشت محمد بن زید (همان، ص ۷۶) ادامه داشت؛ ولی بعد از شکست او که با مرگ وی همراه بود، باعث شد، حکومت طبرستان تحت حاکمیت سامانیان قرار گیرد (همان، ص ۷۶-۷۷)؛ اما با ظهور ناصر اطروش (حسن بن علی) و مبارزات او دوباره حکومت طبرستان در سال ۳۰۱ ق به دست علویان افتاد (همان، ص ۸۰). براساس بررسی تاریخی، حکومت علویان زیدی در طبرستان تا سال ۳۱۶ق (همان، ص ۸۷) امتداد داشت و پس از آن، اگر چه علویان در طبرستان بسیار بودند؛ حاکمیت با عباسیان بود.

ب) بنی رس: در یمن، داعیان زیدی برای انتخاب زعیمی برای خود در تلاش بودند. آن‌ها به دنبال یکی از اشراف مدینه بودند که در این مورد، هادی، فرزند حسین بن قاسم بن ابراهیم رسی برگزیده شد. هادی در سال ۲۸۰ ق به یمن رفت (همان، ص ۱۵۷). او در ابتدا، قلمرو حکومت خود را صعده و اطراف آن قرار داد. هادی تا پایان عمرش (سال ۲۹۸ق) در مسند خود به عنوان امام زیدیان باقی ماند.^۱ اگر چه حکومت زیدیان در یمن به خاطر اختلافات درون فرقه‌ای به آسیب‌های فراوانی دچار شد؛ همین تسلط ناپایدار آنان، باعث گردید که فرقه زیدیه تا زمان حاضر در آن منطقه جغرافیایی وجود داشته باشد.

ج) ادریسیان: ادريس، فرزند عبدالله محض و از نوادگان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، که فرقه اداریسه به او منتسب است. حکومت اداریسه در قرن دوم ق، توسط ادريس بن عبدالله پایه‌گذاری گردید (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا: ص ۴۰۶-۴۰۹). ظاهراً بنا بر نقل کتاب‌های

۱. برای مطالعه بیشتر (ر.ک: زیدیه در ایران، نوشته محمدکاظم رحمتی، ص ۱۵۵-۱۷۷).

تاریخی (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۴۱-۴۷)؛ حکومت ادرسیان با وجود جانشینان پس از ادریس بن عبدالله تا اواسط قرن پنجم به درازا کشید (سلطانی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۰-۱۱۴). براساس برخی منابع نیز حکومت ادرسیان از ۳۶۳ق فراتر نرفته است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۵۶۱-۵۶۴).

در زمینه شکل‌گیری حکومت‌ها در فرقه‌های ذکر شده، به نظر می‌رسد که نحوه شکل‌گیری و آماده‌سازی این حکومت‌ها دو گونه بوده است: در فرقه‌هایی چون اسماعیلیه، ابن تومرت، مهدی سودانی و مشعشعیان؛ حکومت توسط مدعی شکل گرفته و خود مدعی بنیان‌گذار حکومت بوده است؛ ولی در فرقه زیدیه علویان، بنی رس و ادارسه، پیروان و خواص فرقه با تلاش و زحمت حکومت را ایجاد کردند و شخص اول را بر کرسی خلافت نشانند. در نتیجه امتداد حاکمیت فرقه بر اثر وجود رهبری توانا و داعیانی پایبند به اعتقادات فرقه صورت گرفت و هر کدام جداگانه به انسجام فرقه و مؤثر در توانمندسازی و امتداد حاکمیت فرقه بود.

۲. حمایت حکومت‌ها از فرقه‌ها

بدیهی است که این عامل و پشتیبانی از طرف حاکمان داخلی یا خارجی صورت گرفته و این عامل دو رویه داشته است: گاهی عامل امتداد فرقه‌ای بوده و گاهی باعث انقراض فرقه‌ای دیگر. ولی در این قسمت از مقاله علل تداوم فرق بررسی می‌شود و علت عدم امتداد در جای دیگر بررسی خواهد شد.

دسیسه برای امتداد حکومت

از حوالی سال ۱۱۶ق که قیام‌های ضد اموی در خراسان شکل گرفت، مهم‌ترین ابزار برای سامان بخشی و شکل‌گیری یک حرکت جدید و تشکیلاتی، به‌عنوان زمینه سازان ظهور مهدی سامان یافت و در همه حرکت‌های ضد اموی، ندای مهدویت گسترده شد؛ همانند ادعای حارث بن سریج، یکی از رهبران شورشی که طبری نقل می‌کند:

و كان الحارث يظهر أنه صاحب الرايات السود؛ حارث فرزند سريج وانمود کرد که صاحب پرچم‌های سیاه اوست (طبری، ۱۴۱۸: ج ۹، ص ۲۳-۲۴).

در حقیقت، حجم بالای روایات رایات سود (پرچم‌های سیاه)، چنین انگیزه‌ای را برای بنی عباس و رهبران شورش‌ها باعث گردید تا برای پیشبرد نگرش خود از آن بهره ببرند. برای



تبیین گستردگی روایات رایات سود و ترفند استفاده بنی عباس، نگاه کنید به منابع مهمی همچون سنن ابی داود:

يخرج رجل من وراء النهر يقال له الحارث حراث، على مقدمته رجل يقال له منصور...؛ مردی از ماوراء النهر خروج می کند، به نام حارث و پیشاپیش او مردی است که به او منصور گویند (ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۳۰۹، ح ۴۳۹۱).

نیز به فتن ابن حماد (ابن حماد، ۱۴۱۸: ص ۱۲۴-۱۲۹)، باب «علامات فی انقطاع ملک بنی امیه» می توان مراجعه کرد که روایات قابل ملاحظه‌ای در زمینه پیشبرد کار بنی عباس در خود جای داده است.

یکی از مورخان معاصر، در تحلیل این دوران به این نکته اشاره دارد که بنی عباس در این فضا و با استناد به روایات پیامبر ﷺ، نفوذ خود را در قیام‌ها گسترده‌تر کردند و توانستند در سال ۷۲ یا ۷۳ ق، حکومت بنی عباس را بر دوپایه «اهل بیت پیامبر ﷺ» و «ظهور مهدی» بنا گذارند (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۵۹-۶۶). حکومت نوپای عباسی که توان مقابله با تمام جنبش‌های امویان و غیره را در خود ندید، در زمان منصور عباسی رسماً به بحث مهدویت ورود پیدا کرده و برای فرزند منصور، لقب مهدی، برگزید و در مقابل ادعای مهدویت از سوی نفس زکیه، منصور عباسی فرزند خود را مهدی معرفی کرد (همان، ص ۶۴-۶۶). به این ترفند عباسیان بیفزایید، دست و دلبازی مهدی عباسی در سال اول خلافتش و رفتار خوب او را با مردم. این دو رویکرد این نتیجه را داد که می‌گفتند: «هذا هو المهدی، و هذا ابن عم رسول الله ﷺ و سمیه» (الآغانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۶۶ و ۲۰۹). نکته عجیب، این که منصور عباسی اموال بسیاری را از مردم گرفت، تا جایی که باعث فقر آنان شد؛ در عین حال، در وقت مرگش، به فرزندش، مهدی وصیت کرد آن اموال را به مردم باز گرداند تا مجذوب او شوند و او چنین کرد و این امر سبب شد تا مردم دعایش کنند و بگویند: «هذا هو المهدی الذی ورد فی الاثر» (توحیدی، ۱۳۲۴: ص ۱۸۱ و الآغانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۶۶ و ۲۰۹).

به هر حال، در هیاهوی قیام‌های ضد اموی، عباسیان بر موج اعتقاد مردم به ظهور مهدی سوار شدند و حکومتی چند صد ساله را پایه گذاری کردند. مواردی هم برای استقرار حاکمان بیگانه است که در ادامه خواهد آمد.

۱. نقش استعمار در تقویت مدعیان

حرکت برنامه ریزی شده استعمار در پیدایی و تقویت مدعیان، به مقتضای مدعی و مقتضای جامعه شکل می‌گرفته است؛ مثلا در مواردی حفظ منافع خود را در ایجاد مدعی تشخیص می‌دانند و در برهه‌ای دیگر، تقویت مدعیان و جنبش‌های موجود را در برنامه خود قرار می‌دادند. در عرصه مهدویت هر دو گونه یافت می‌شود. در ادامه به تفصیل این دو رویکرد می‌پردازیم:

الف) استعمار و پیدایی مدعی مهدویت: غلام احمد قادیانی، از جمله مدعیانی است که استعمار در پیدایش او نقش داشته است. وی ابتدا به حکومت انگلیس پیوست و در شهر سیالکوت ساکن گشت و سپس ادعای مهدویت کرد و تا ادعای خدایی پیش رفت (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۲۹). این ارتباط در همراهی پدر وی با دربار دولت استعمارگر انگلیس در هند ریشه دارد (حجّامی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۴). بر اساس منابع تاریخی، در این خوش خدمتی‌ها، تمام اعضای خانواده غلام احمد قادیانی سهیم بودند. غلام احمد تصریح می‌کند، در سایه حکومت انگلیس است که می‌تواند ادعاهای خود را در سراسر کشورهای اسلامی بگستراند (همان، ص ۱۶۵). ظاهرا در زمینه ادعاهای وی و مقبولیت او در سرزمین‌های مختلف، دولت انگلیس خدمات شایانی به او کرد تا جایی که رفاه نسبی بین مردم به وجود آورد. از طرفی هم وی تمام قد از دولت انگلیس بهره‌ای نیکو نشان داد، تا جایی که در سال ۱۸۹۷م، آغاز شصت سالگی ملکه انگلیس، «تحفه قیصریه» را در مدح و مجد او آغاز کرد و در این کتاب، ملکه را تا «ظل الله» بالا برد و طاعت او را طاعت خداوند دانست! آن قدر منافع دولت انگلیس با منافع او گره خورد که وقتی یکی از حاکمان استعمار انگلیس، به فرقه قادیانیه کم توجهی کرد، قادیانی علیه وی شکایت کرد. در مقابل، دولت بریتانیا سریعاً عکس العمل نشان داد و به حاکم وقت اخطار داد (الغوری، ۱۳۹۲: ص ۳۶). در کنار حمایت‌های همه جانبه دولت انگلیس از فرقه احمدیه، امروزه این فرقه در سراسر جهان حدود ده میلیون پیرو دارد (عرفان، ۱۳۹۴: ص ۱۰۴-۱۰۷)؛ و عجب این که در طول یک قرن و نیم از آغاز قادیانیه، شاهد هستیم که مرکز فرقه احمدیه در انگلیس بوده (حجّامی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۶-۱۶۷) و موجودیت این فرقه

۱. رجوع شود به مقاله «نقش استبداد و استعمار در پیدایش بایبیت»، (امیرعلی حسن لو، مشرق موعود، پیش شماره، ص ۲۱۰).

با حمایت‌های آنان امتداد یافته است.

ب) استعمار و تقویت مدعی مهدویت: آنچه بدیهی و از واقعیت‌های جریان استعمارگری است، این است که استعمار، همیشه خود را سر سفره آماده فرقه‌ها رسانده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که همواره عده‌ای برای انحراف مردم بستری آماده می‌کنند و ناگهان در بین اقدامات، استعمار سر رسیده و عنان کار را به دست گرفته و جریان را به سمت دلخواه حرکت داده و آن را مدیریت کرده است.^۱ چگونگی حمایت استعمارگران از جریان‌های انحرافی در موضوع مهدویت در دو سده اخیر به اجمال گزارش و بررسی می‌شود:

یکم. بسترسازی برخی از پیروان شیخیه در به وجود آمدن فرقه بابیه: شیخیه و بابیت و بهائیت، با یکدیگر پیوند ناگسستنی دارند. از آن‌جا که آغاز تفکر شیخیه با انحرافات شیخ احمد احسائی شروع شده است، در این نوشتار ابتدا به پیدایش شیخیه اشاره می‌گردد. برخی ظهور انحراف و تفکرات شیخ احمد احسائی را در پی اختلافات اصولیان و اخباری‌گری دانسته‌اند (زاهدانی، ۱۳۹۰: ص ۸۶) و انحرافات وی را در قبول اخبار و عمل به آن می‌دانند. برخی دیگر ظهور این انحراف را برگرفته از جدایی وی از علما به دلیل ورود او به مطالعات فلسفه یونانی و تاثیر پذیری وی از آن می‌دانند. اگر چه فلسفه یونانی با شیخیگری سنخیتی نداشت، علاقه‌مندی وی به فلسفه یونانی و شیفتگی پذیرش ناسنجیده روایات، درهم آمیختگی تفکرات دینی و انحراف از آموزه‌های شیعی را به وجود آورد و استعمار از این جریان، برای ایجاد تفرقه میان شیعیان بهره برد (ر.ک: افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۲۵ و رضائزاد، بهار ۱۳۸۱: ص ۲۲۸).

می‌توان گفت شیخیه از بیگانگان متأثر نبوده؛ ولی قطعاً نگاه بیگانگان را به این انحراف جلب کرد. برخی بر این باورند که ادعاهای شیخ احمد احسائی و جنبش‌هایی که در ایران به وجود آورد، چشم و گوش سیاست‌بازان خارجی را باز کرد (حسن لو، پیش شماره مشرق موعود: ص ۲۰۳) و استمرار حرکت شیخیه مسیر را برای نفوذ و برنامه‌ریزی بیگانگان هموار ساخت.

۱. بدیهی است انگیزه استعمار و بیگانگان در تقویت مدعیان یا پیدایش فرقه‌های انحرافی، در سراسر جهان، از جمله ایران در مقابله و مواجهه با دولت‌ها نبوده است؛ زیرا آنان در کسب منافع خویش با دولت‌ها مشکلی نداشتند، بلکه سد ملت‌ها بود که در مواجهه با آن به بن بست رسیده و لذا ناچار به دنبال انحرافات عقیدتی و شکاف بین ملت‌ها بودند (زاهدانی، بهائیت در ایران، ص ۷۷-۸۴).

برخی به اختلاف شدید به وجود آمده در قزوین بین شیخ احمد احسائی و علمای قزوین و به دنبال آن شهادت حاج محمد تقی برغانی در سال ۱۲۳۴ ق پرداخته؛ بر این باورند که این موضوع راه را برای مداخله استعمار روس و انگلستان باز کرد. طبق برخی دیدگاه‌ها، ابتدای مداخله بیگانگان بعد از احسائی و ریاست سید کاظم رشتی بود که سید کاظم رشتی را عامل و جاسوس بیگانگان دانسته‌اند (رضانژاد، تابستان ۱۳۸۱: ص ۲۷۱).

دوم. بابت: شاید با اطمینان بتوان گفت بستر پیدایش بابت استعمار بوده است. هرچه مسیر زندگی و شخصیت شیخ احمد احسائی شفاف و قابل بررسی است، شخصیت علمی و رفتاری علی محمد شیرازی پر رمز و راز است، تا جایی که او را دارای علم لدنی معرفی کرده‌اند (زاهدانی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۷). برخی اصل فرقه بابیه را فرزند ناخلف دولت استعمار انگلیس می‌دانند (حسن لو، مشرق موعود، پیش شماره، ص ۲۰۱)؛ ولی به نظر می‌رسد ابتدای حمایت‌های رسمی بیگانگان از علی محمد باب، حمایت گرگین خان در اصفهان از او باشد (زاهدانی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۱) که ارتباط روشن وی را با دولت روسیه نشان می‌دهد. در زمینه ارتباط علی محمد باب با بیگانگان، مدارک قطعی وجود دارد؛ که جای هیچ شکی نمی‌گذارد (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۲۷۱-۲۸۴) و این، خود بیانگر اهتمام بیگانگان در حمایت از بابیه است. تاثیر این حمایت همگی در بهائیت آشکار می‌شود و تا کنون این حمایت‌ها باعث حفظ و زنده نگاه داشتن این انحراف بوده است (و البته بیش تر پنهانی)؛ ولی در بهائیت دست‌های پشت پرده آشکار تر می‌شود.

سوم. بهائیت: شاید بتوان نقش استعمار را در تداوم بهائیت، در سه مرحله بیان کرد: ابتدا در زمان بابت در ایران که حسینعلی نوری از طریق پدرش، میرزا عباس که کاربرد در سفارت روسیه بود، با دستگاه روس رابطه داشت. گفته شده او از ابتدای ورودش به سلک بابت در حمایت سفارت خانه‌های خارجی، به خصوص روس بوده است. وی در سال ۱۲۶۹ ق، توسط دولت روس از زندان آزاد و به بغداد فرستاده شد (رضانژاد، زمستان ۱۳۸۲: ص ۲۷۶). میرزا حسینعلی نوری در سمت کارگزار، خدمات شایانی به دولت روس کرد و در مقابل، آن‌ها هم در سخت‌ترین شرایط حامی سرسخت او بودند. تا زمانی که وی در ایران بود، با سفارت خانه روس ارتباط مستمری داشت. وقتی با کمک روس‌ها از ایران تبعید شد. روس‌ها حسینعلی نوری را با سواران خود تا مرز عراق همراهی کردند (زاهدانی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۵-۱۴۷).



مرحله دوم، پس از تبعید از ایران است که ارتباط با دولت استعمارگر انگلیس هم اضافه شد. ارتباط اصلی حسینعلی نوری با دولت انگلیس، بعد از تبعید وی به بغداد در آن مکان آغاز شد (زاهدانی، ۱۳۹۰: ص ۱۵۰). برخی ارتباط حسینعلی با دولت انگلیس را قطعی دانسته؛ ولی به تاریخ شروع این ارتباط اشاره‌ای ندارند (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۳۱۴).

مرحله سوم، ارتباط وی با بیگانگان، هنگامی است که وی در ترکیه به سر می‌برد که باپیدایش فرقه ضاله بهائیت همراه است. در این بخش، حمایت‌ها در رده‌های بالا صورت می‌پذیرفت و بین دولت‌های بیگانه بود و اساساً به ایران ربطی نداشت؛ یعنی فرقه بهائیت، از ریشه در دام استعمار قرار گرفت تا آنان علاوه بر دخالت داشتن در ایجاد شهرت برای حسینعلی نوری و رشد اجتماعی وی، حتی مقرر دایمی این فرقه را تعیین کنند و چون انگلیس در حال پایه‌گذاری کشور اشغالی اسرائیل بود، همین مکان را برای برادر ناتنی آنان (بهائیت) در نظر گرفت و این نشان از گستردگی و نقش همه جانبه بیگانگان در حمایت از بهائیت دارد.^۱

حسینعلی نوری در سال ۱۲۸۵ق، پس از استقرار در «عکا»، دعاوی خود را علنی کرد (رضانزاد، زمستان ۱۳۸۲: ص ۲۷۶). پس از وی، جانشینان نوری ارتباط خود را با بیگانگان گسترش دادند تا جایی که برای میانجی‌گری به آن کشورها مسافرت می‌کردند (نصوری، تابستان ۱۳۸۵: ص ۲۳۲). در ادامه، رهبران بهائیت ارتباط با آمریکا و یهود را به عنوان نزدیک‌ترین حامیان خود برقرار کردند (افراسیابی، ۱۳۸۲: ص ۳۱۴-۳۲۰) که بهترین امتیازات بین المللی، از جمله رسمیت بهائیت را به عنوان «مذهب» رقم زد و هر روز این حمایت‌ها ریشه‌ای تر شده است. امروزه می‌توان چهار نیروی استعمار، صهیونیست، مسیحیان و موسسات تبشیری را حامیان اصلی بهائیت در سراسر جهان نامید (عبدالحمید، ۱۴۰۰: ص ۴). حضور بهائیت و داشتن نماینده در سازمان ملل، مرکز جهانی طاهره قره العین در پوشش امور زنان و حمایت جهانی از آن و نیز تاثیر آنان بر سازمان دیده بان حقوق بشر، نمونه‌هایی از حمایت استعمارگران و مستکبران جهانی از این فرقه است.

۱. برای مطالعه و آگاهی بیشتر (ر. ک: تاریخ جامع بهائیت، تالیف بهرام افراسیابی).

۲. فعالیت تشکیلاتی

انسجام، نظم و داشتن تشکیلات، بر فعالیتهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تاثیرات بسزایی دارد. فرقه‌ها معمولاً ضعف محتوایی خود را با درخشش تشکیلاتی پوشش می‌دهند. این موضوع در میان مسیحیت تبشیری، جریان‌های فراماسونی، احزاب سیاسی و سازمان‌های جاسوسی، به وضوح دیده می‌شود. این موضوع در میان مدعیان مهدویت هم رواج دارد. در میان اسماعیلیه، همانند دولت موحدون و در میان بهائیت هم مصداق دارد؛ به طوری که اگر تشکیلات از این فرقه برداشته شود، متلاشی می‌گردد و نیز در میان بابیه نیز تشکیلات، عامل استمرار آن‌ها بوده است.

دولت موحدون که پایه‌گذار آن محمد بن عبدالله بن تومرت مغربی بود، برای تثبیت و ایجاد حکومت پایدار به صورت تشکیلاتی کارش را آغاز کرد که این، از زیرکی و هوشیاری ابن تومرت است. وی یاران خود را طبقه‌بندی کرده بود: طبقه اول، گروه ده نفره‌ای بودند که افراد آن را نخستین گروندگان به ابن تومرت، همچون عبدالؤمن تشکیل می‌داد. طبقه دوم، گروهی پنجاه نفره از بزرگان قبایل بودند و طبقه سوم را یک گروه هفتاد نفره از پیروان خاص تشکیل می‌دادند. این سه گروه را «موحدین» می‌خواندند (حجامی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۳-۱۳۴).

بهائیت، بیش‌ترین تشکیلات را در میان فرق و جریان‌های معاصر جهان دارند. مهم‌ترین تشکیلات آن‌ها «بیت العدل اعظم جهانی بهایی» است که در «حیفا» (در سرزمین اشغالی، زیر نظر رژیم صهیونیستی) قرار دارد. پایه‌گذار بیت‌العدل، بهاء است که آن را «قوه تشریحیه» امر بهایی قرار داد. بعد از مرگ وی، عبدالبهاء آن را پردازش کرد. در نهایت، بیت‌العدل در زمان شوقی در سال ۱۹۶۳م، تشکیل شد و کار خود را آغاز کرد. این هیأت، از نه نفر تشکیل شده است که همه آن‌ها باید از رجال باشند. این نه نفر را هر پنج سال یک‌بار، اعضای محافل ملی بهائیان جهان انتخاب می‌کنند (ر.ک: رضانژاد، ۱۳۹۷، ص ۲۰۷-۲۰۸).

دو. اقدامات و پشتوانه‌های فرهنگی تبلیغی

۱. تالیف کتاب

تالیفاتی که به اسم برخی مدعیان نوشته می‌شود، اقدام مهمی به عنوان پشتوانه فرهنگی



این جریانات محسوب می‌شود؛ مثلاً به اسم برخی از مدعیان همانند احمد الحسن حدود ۴۰ کتاب نوشته شده، در زیدیه نیز کتاب‌های متعددی به اسم زید بن علی تألیف گردیده است. فرقه بهائیت و قادیانیه نیز صدها جلد کتاب نوشته و متن آن‌ها را در سایت‌هایشان به صورت رایگان در اختیار مخاطبان قرار داده‌اند.

۲. تبلیغ گسترده

در بابیه، به تعداد حروف «حی» (۱۸ نفر غیر از موسس بابیه) در مناطق مختلف به تبلیغ بابیه پرداختند و از ظهور مهدی گفتند؛ ولی از علی محمد باب اسمی نمی‌آوردند. پیروان احمد الحسن نسبت به عقاید او تبلیغ گسترده‌ای دارند، این امر باعث ماندگاری تاریخی خواهد بود.

شاگردان سید حسن ابطحی در ترویج تفکرات وی نقش بسزایی داشته‌اند. در این قسمت، از مدعی معاصر، علی یعقوبی هم می‌توان نام برد که شاگردان و طرفداران در گسترش تفکرات او نقش مهمی داشته است.

۳. نقش رسانه در تداوم مدعیان دروغین

حرکت و تبلیغ مدعیان امروزه نسبت به گذشته تفاوت چشمگیری نشان می‌دهد. گاهی یک حرکت جزئی انحرافی، اثر تبلیغاتی وسیعی خواهد داشت. افزون بر رسانه‌های صوتی - تصویری، امروزه فضای مجازی و شبکه‌های موجود، گوی سبقت را از رسانه‌های مطرح نیز ربوده است:

الف) رسانه: امروزه فرقه‌هایی مانند قادیانیه و بهائیت با پشتوانه رسانه‌ای بالایی مثل تلویزیون بهایی، تلویزیون DOR در صوفیه، انواع برنامه‌های ماهواره‌ای و فیلم، به فعالیت و تبلیغ می‌پردازند.

نمونه دیگر «جهیمان» شیخی سلفی مخالف دولت سعودی است. وی درست در پایان حج سال ۱۳۹۹ ق، یعنی آغاز سال ۱۴۰۰ ق، در مسجد الحرام دعوت خود را علنی کرد. با ورود نیروهای دولت سعودی کشتار وسیعی در مکه به وقوع پیوست. این کشتار ماجرای پر سر و صدایی در جهان، خصوصاً در میان مسلمانان پدید آورد (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۴۱ - ۲۴۲). این حرکت باعث شد که سعودی‌ها افرادی را تشویق کنند تا جایی که چندین کتاب در

خصوص اخبار مهدی و آخر الزمان نوشته شد و باعث شده این حرکت تا به امروز در کتابها دست به دست شود.

ب) فضای مجازی: مدعیانی مثل احمد الحسن، ده‌ها کانال در شبکه مجازی برای ترویج تفکر انحرافی خود ایجاد کرده‌اند. البته این ترفند برای بزرگ‌نمایی و پوشش تعداد کم پیروان است.

سه. فرصت سازی از وضع سیاسی و منطقه‌ای

وضعیت ساختار سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی جوامع، می‌تواند بستری مناسب برای جریان‌سازی یا جریان‌سوزی باشد. اغلب مدعیان سعی داشتند از اوضاع سیاسی و جغرافیایی فرصت‌سازی و به نفع خود بهره‌برداری کنند.

۱. سوء بهره‌برداری از نابسامانی سیاسی

گاهی اوقات، وضع ناگوار سیاسی، انحراف از مهدویت را به دنبال دارد؛ مانند؛ سیاه بودن عصر اموی و خلفای آن که سبب دادن لقب «مهدی» به عمر بن عبدالعزیز شد؛ چنان‌که نقل وهب بن منبه آمده است: «إن كان في هذه الامة مهدى فهو عمر بن عبدالعزيز» (همان، ص ۵۷).
یا حسن بصری گفته است: «إن كان مهدى فعمر بن عبدالعزيز و الا فلا مهدى الا عيسى بن مريم» (همان).

کار به جایی رسیده که به امام باقر علیه السلام چنین منتسب می‌سازند: «النبی منا و المهدی من بنی عبد شمس و لانعلمه الا عمر بن عبدالعزیز»؛ پیامبر از ماست و مهدی از فرزندان عبد شمس و مهدی را فقط عمر بن عبد العزیز می‌دانیم (همان، ص ۵۸ و ابن سعد، ۱۴۱۰: ج ۵، ص ۲۵۷).

مهدی‌سودانی، همگام با وضعیت نابسامان اجتماعی و اقتصادی در کنار وضعیت بد سیاسی توسط بیگانگان؛ مردم را به سمت برخورداری از عدالت اجتماعی سوق داد. بهره‌برداری بایبه از وضع خونین و ظلم قاجار، بهره‌برداری قادیانی از ظلم سیاسی معاصر، بهره‌برداری فرقه‌ها و جریان‌های کمونیستی از برخی نابسامانی‌های داخلی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای تبلیغ خود و تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی، از دیگر نمونه‌ها به شمار می‌روند.



۲. ویژگی‌های خاص جغرافیایی (نبود جریان مقابله گر)

در موارد مهدی سودانی، فاطمیون، ابن تومرت و غلام احمد قادیانی، دو تشابه اصلی وجود دارد: دور بودن مردم از مرکز علم و فقهت و نداشتن بینش عمیق اسلامی و عدم حضور عالمان برجسته که حافظان اصلی دین از انحرافات هستند و در مقام بالاتر حضور ائمه علیهم‌السلام عامل مهم در بی توفیقی مدعیان بوده است.

گونه دیگر جغرافیایی، به خود مدعیان و منش آنان برمی‌گردد؛ همانند زیدی‌های حوثی که فقط در منطقه‌ای خاص زندگی می‌کنند. البته صائبیان و ایزدی‌ها هم‌چنین وضعیتی را دارند.

۳. جلای وطن مدعی

جابه‌جایی برخی مدعیان، بر تداوم آن فرقه تاثیر مستقیم داشته است؛ همانند شاه نعمت الله ولی که اگر در ایران بود، کشته می‌شد؛ لیکن به هندوستان رفت و در آن جا ادعای خود را تثبیت و به ایران مراجعت کرد.

نمونه دیگر، بهائیت است که اگر حسین علی بهاء در ایران می‌ماند، فرقه بهائیت ریشه کن می‌شد؛ ولی با رفتن به ترکیه و سپس به سرزمین عکا (در فلسطین اشغالی) تداوم این فرقه انحرافی تا کنون تثبیت شد.

۴. سیال بودن احکام و اعتقادات

«سیالیت» عقاید و احکام، یکی دیگر از عوامل تداوم تاریخی برخی فرق بوده است؛ همانند بابت که از دل آن، بهائیت به وجود آمد و خود بهائیت که در طول تاریخ، متناسب با زمانه در اعتقادات و احکام خود تغییراتی به وجود آورده اند.

چهار. حرکت همسو با باورها و اعتقادات جامعه

۱. ادعای مبتنی بر آموزه‌های قطعی قرآن و سنت

برخی از اسماعیلیه به حدیث امامت در فرزند بزرگ‌تر استناد می‌کردند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ
الرِّضَا عليه السلام إِذَا مَاتَ الْإِمَامُ بِمِ يَعْزَفُ الَّذِي بَعْدَهُ فَقَالَ لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ

أَكْبَرَ وَوَلَدِ أَبِيهِ؛ به امام رضا عليه السلام عرض کردم: اگر امام از دنیا برود به چه چیزی امام بعدی شناخته می‌شود؟ فرمود: برای امام علامت‌هایی است. یکی از آن موارد این است که فرزند بزرگ پدرش باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۸۴).

مهدی سودانی شایع کرد که قصد رفتن به مکه را دارد؛ یعنی وعده داد بیعت عام او در مکه خواهد بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۴۱).

زیدیه با انتساب به اهل بیت عليهم السلام، مستندات ادعایی بهیابیت به روایات در کتاب الفرائد ابوالفضل گلپایگانی و مستندات احمد بصری به قرآن در کتاب متشابهات، از نمونه‌های دیگر حرکت همسو با باورها و اعتقادات جامعه می‌باشند.

۲. وضع حدیث و تطبیق آن به مدعی

ساخت حدیث و تطبیق آن بر مدعی، از عوامل گسترش ایده‌های آنان بوده است:
برای بنی عباس:

یک. سنن ابی داود: «یخرج رجل من وراء النهر يقال له الحارث حراث، مقدمته رجل يقال له منصور...»؛ مردی از ورای نهر خروج می‌کند که به او حارث حراث می‌گویند، پیشاپیش لشکر او مردی است که به او منصور می‌گویند (ابی داود، ۱۴۱۸: ج ۴، ص ۱۰۸ و جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۵۹).

منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إذا رأيتم الرايات السود مقبله من خراسان فأتوها و لو حبوا على الثلج»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر از سوی خراسان پرچم‌های سیاه به سوی شما آمد، به یاری آن بشتابید ولو به حرکت روی برف (بیخ) (بی‌نا، اخبار الدولة العباسیه، ۱۳۹۱: ص ۱۹۸).

از ابن عباس: «إذا رأيتم الرايات السود تجيء من قبل المشرق، فاکرموا الفرس، فإن دولتنا فيهم»؛ وقتی دیدید پرچم‌های سیاه از سوی مشرق می‌آید، آن لشکریان را احترام کنید؛ چرا که دولت ما در بین آنهاست (ابن حماد، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۰۲).

در مورد محمد بن عبدالله، افرادی مثل عبدالله محض، پدر محمد و برخی اطرافیان تا آن‌جا تبلیغ کرد و روایات را بر او تطبیق داده بودند که برخی فقهای مدینه هم با وی قیام کردند. بدین تصور که او واقعا مهدی موعود است (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۶۸ - ۶۹).

پنج. باطن گرایی

برخی بر این دیدگاه هستند که «باطن گرایی» یک عامل مشترک در تداوم تاریخی فرق انحرافی است؛ یعنی از کار انداختن روایات و علم کلام و نظر عالمان تراز اول و مرموز بودن رهبران فرقه و استادان آنان؛ همانند اسماعیلیه در باب شریعت و امامت، علی محمد باب در کتاب بیان، حسینعلی نوری در کتاب ایقان و اخیراً احمد الحسن در ادعاهایش که اینان، آیات و حقایق عالم را تاویل برده و بر عقاید خود تطبیق می‌کنند.

عوامل تضعیف امتداد تاریخی مدعیان مهدویت

برخی از جریان‌ها و مدعیان دروغین مهدویت، نتوانستند استمرار تاریخی شان را حفظ کنند و در اندک زمانی از بین رفتند. در قسمت پایانی این مقاله، به جهت عدم تطویل، به ارائه فهرستی از عوامل و زمینه‌های عدم امتداد تاریخی مدعیان مهدویت بسنده می‌شود:

۱. وجود عالمان شیعه به عنوان مرزبانان دین اسلام در مقابل انحرافات: به عنوان نمونه می‌توان به تلاش علمی و تبلیغی محمد تقی برغانی، معروف به شهید ثالث در مبارزه با شیخیه اشاره کرد (اسحاقیان، جواد ۱۳۸۸، ص ۱۹۵).

۲. اتهام زنی مخالفان به افرادی خاص، به عنوان مدعی مهدی، به منظور از بین بردن او؛ مانند اتهام به ابومسلم خراسانی (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۵۹-۱۷۰).

۳. نسبت دادن مهدی، به شخصی که خود چنین ادعایی ندارد و البته از سوی شخص منتسب، اتخاذ موضع ممکن است:

الف) با این انتساب مخالفت می‌کند، همانند منصوریه نسبت به امام باقر علیه السلام و مغیره بن سعید نسبت به امام صادق علیه السلام (شهرستانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۰۹؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۹).
ب) در مقابل این انتساب ساکت است، مانند محمد ابن حنفیه (علوی، ۱۳۷۵: ص ۵۴-۶۶).

۴. غیر قابل دفاع بودن ادعا (نبودن ادعا بر پایه قرآن و سنت):

الف) مرگ مدعی: باقریه، ناووسیه که بعد از مدتی رهبر فرقه (مدعی) در گذشته و با مرگ او، پیروان دچار تزلزل شده و فرقه از بین رفته است (شهرستانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵).

نمونه دیگر، مشعشعیان را می‌توان نام برد که با مرگ سید محمد - که ادعای مهدویت داشت - و مرگ پسر وی که تا ادعای خدایی پیش رفت، این فرقه بسیار کم رنگ شد (صفری فروشانی، عرفان، ۱۳۹۳: ص ۹۲).

همچنین شیخیه آذربایجان را می‌توان عنوان ساخت که فرقه حجت الاسلام و ثقة الاسلام پایان یافت؛ ولی فرقه احقاقی هنوز امتداد دارند؛ چون رهبر آن فرقه تا امروز در بین آنان وجود دارد (رضانژاد، پاییز ۱۳۸۱: ص ۳۹۳-۴۱۸).

فرقه دیگر بابیه ازلیه است که با مرگ صبح ازل تقریباً برچیده شد، حتی خود بابیه با مرگ علی محمد باب به شدت کم رنگ شد (اسحاقیان، ۱۳۸۸: ص ۶۲).

ب) خواب و رؤیا: خواب و رؤیا به نوعی عامل امتداد به شمار می‌رود؛ چون با خرافات و عوام پسندی همراه است و قابل رد و اثبات هم نیست؛ لیکن در مواردی سبب رسوایی مدعیان گردید. فضل الله حروفی که از مردمان استرآباد بود، مردی مسلمان و معتقد؛ ولی در تاویلات شگفت خود گرفتار بود. او مدت‌ها در اصفهان زندگی کرد و در سال ۱۷۷۸ق در آن‌جا ادعای مهدویت کرد. اثبات مهدی بودن وی از طریق خواب و این که این ادعا در خواب مورد تایید حضرت علی علیه السلام هم قرار گرفته است؛ همراه بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۰۷).

همچنین سید محمد نوربخش که در طریقت کبرویه وارد شده بود، در سال ۸۲۶ق، با حمایت شیخ خود، خواجه اسحاق، مدعی مهدویت شد. این ادعا در بی‌خوابی بود که خواجه اسحاق، شیخ این طریقت دیده و آن خواب را به مهدی بودن نوربخش تعبیر کرده بود (همان: ص ۱۱۷).

ج) ابهام در ادعای مهدویت: در این زمینه درویش رضا در سال ۱۰۴۱ق، در زمان شاه صفی را می‌توان عنوان ساخت. در مورد این شخصیت گاه می‌گویند که او مدعی بابیت بوده و گاه او را مدعی مهدیت می‌خوانند. به هر رو، دقیقاً مشخص نیست که او ادعای باب بودن داشت یا ادعای مهدویت (همان، ص ۱۸۴).

۵. جعلی بودن اصل فرقه (تشکیک در اصل وجود مدعی)

در این زمینه فرقه سبأیه را می‌توان مثال زد که در اصل وجود آن تردید است. لذا اصلاً داعیه‌ای بر امتداد آن وجود نداشت و این که امام علی علیه السلام آن‌ها را آتش زد، از نظر اسلام در ابهام است (عسکری، ۱۳۸۷).

۶. ناپختگی و قیام مسلحانه

البته این عامل در برخی موارد باعث از بین رفتن مدعیان شده است؛ همانند محمد بن عبدالله (نفس زکیه) که به سرعت توسط منصور عباسی سرکوب شد. منصور عباسی در برابر

آنچه از قول محمد بن عبدالله (نفس زکیه) نقل می‌شد که وی مهدی است، گفت: «کذب عدوالله بل هو ابنی» (اصفهانی، بی‌تا: ص ۲۱۲ و جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۶۴). محمد بن عبدالله قحطانی در مکه مرکز حکومت سعودی قیام کرد و در مدت کوتاهی سرکوب شد (همان، ص ۲۴۲-۲۴۱).

نمونه دیگر، سید مصطفی برزنجی و همچنین محمد تارابی در سال ۶۳۶ ق است که می‌گفتند: «حق تعالی ما را از غیب سلاح می‌فرستد» (تاریخ جهانگشای جوینی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۸۸ و ۹۳) و مدعی بودند مغولان را بدون سلاح و تنها با قدرت الاهی می‌توانند نابود کنند؛ اما در نبرد با سپاه مغول به جز تعداد اندکی، همگی سپاهیان آنان کشته شدند (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۹۵).

نتیجه گیری

جریان‌ها و فرقه‌های انحرافی در موضوع مهدویت، برای تثبیت خود از ابزار و راه‌های گوناگون بهره گرفته‌اند. با شناخت عوامل و زمینه‌های تقویت و تضعیف امتداد تاریخی فرقه‌ها می‌توان راهکارها و راهبردهایی برای برخورد و مواجهه علمی و فرهنگی با این نوع فرقه‌ها ترسیم کرد. بر اساس آنچه در این نوشتار آمد، برخورداری از حمایت حکومت‌ها، پشتوانه فرهنگی رسانه‌ای، فرصت‌سازی از وضع سیاسی و جغرافیایی و حرکت در جهت باورها و اعتقادات جامعه؛ از مهم‌ترین عوامل تقویت امتداد و زمینه‌هایی همانند وجود ائمه علیهم‌السلام و وجود عالمان شیعه، به عنوان مرزبانان دین اسلام در مقابل انحرافات، اتهام زنی مخالفان، نسبت دروغین، غیر قابل دفاع بودن ادعا، جعلی بودن اصل فرقه و ناپختگی و قیام مسلحانه موجب تضعیف استمرار تاریخی مدعیان مهدویت شده است.



منابع

۱. ابن اثیر جزری، عزالدین (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ* (عربی)، بیروت، دارصادر- داربیروت.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳. ابن خلکان، قاضی (۱۳۱۰ق). *وفیات الاعیان و أنباء ابناء الزمان*، مصر، مطبعة المیمیه.
۴. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). *التاریخ لابن خلدون* (عربی)، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر.
۵. _____ (۱۳۶۳). *تاریخ ابن خلدون*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۸ق). *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق). *طبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. ابن طباطبای، محمد علی، معروف به ابن طقطقی (۱۳۶۰). *تاریخ فخری*، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. ابی داود، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۸ق). *سنن ابی داود*، بیروت، دارابن حزم.
۱۰. اسحاقیان درچه، جواد (۱۳۸۸). *بیچک انحراف*، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (بی تا). *مقاتل الظالمین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۵ق). *اللاغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. افراسیابی، بهرام (۱۳۸۲). *تاریخ جامع بهائیت*، تهران، نشر مهر فام.
۱۴. ام. دبلیو و ام. هالت (۱۳۶۶). *تاریخ سودان بعد از اسلام*، ترجمه: محمد تقی اکبری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۵. بی نا (۱۳۹۱ق). *اخبار الدول العباسیه*، تحقیق: عبد العزیز الدوری و عبد الجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعه.
۱۶. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). *دعائم الاسلام*، مصر، دارالمعارف.
۱۷. توحیدی، ابو حیان (۱۴۲۴ق). *الامتناع و المؤمنسه*، بیروت، دارعنصریه.
۱۸. جعفریان، رسول (۱۳۹۱). *مهدیان دروغین*، تهران، نشر علم.
۱۹. جوینی، عظاملک (۱۳۹۳). *تاریخ جهانگشای جوینی*، تحقیق: محمد قزوینی، تهران، داستان.



۲۰. حجامی، حسین (۱۳۹۵). *جریان‌های انحرافی مهدویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. حسن لو، امیرعلی (مشرق مود، پیش شماره). *نقش استبداد و استعمار در پیدایش بابیت*، قم، موسسه آینده روشن.
۲۲. دار مستتر، جیمز (۱۳۱۷). *مهدی علیه السلام از صدر اسلام تا قرن سیزدهم*، ترجمه: محسن جهانسوز، تهران، ادب.
۲۳. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۹۲). *زیدیه در ایران*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲۴. رضائزاد، عزالدین (بهار ۱۳۸۱). *شیخیه، بستر پیدایش بابیت و بهائیت*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۳.
۲۵. _____ (تابستان ۱۳۸۱). _____، ش ۴.
۲۶. _____ (پاییز ۱۳۸۱). *از شیخ‌گری تا بابی‌گری* _____، ش ۵.
۲۷. _____ (زمستان ۱۳۸۲). *«از بابی‌گری تا بهایی‌گری»*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۰.
۲۸. _____ (۱۳۹۷). *در سنامه فرقه‌های انحرافی معاصر*، قم، آثار نفیس.
۲۹. زاهد زاهدانی، سیدسعید (۱۳۹۰). *بهائیت در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۰. سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰). *تاریخ و عقاید زیدیه*، قم، نشر ادیان.
۳۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۰۴ق). *بیروت، دارالمعرفة*.
۳۲. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ عرفان، امیرمحسن (تابستان ۱۳۹۳). *گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت*، فصلنامه مشرق موعود، قم.
۳۳. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۴). *مواجهه ائمه با مدعیان مهدویت*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
۳۴. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۷). *عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی*، مترجم: احمد فهری، عطا محمد سردارنیا، قم، دانشکده اصول دین.
۳۵. علوی، سید ابراهیم (پاییز ۱۳۷۵). *کیسانیه افسانه یا حقیقت*، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۱۹، قم.
۳۶. الغوری، عبدالماجد (۱۳۹۲). *قادیانیه سرسپرده استعمار*، ترجمه: عبدالله امینی پور، تهران، راه نیکان.
۳۷. عبدالحمید، محسن (۱۴۰۰ق). *حقیقة البابیة و البهائیه*، بغداد، مطبعة الوطن العربی.
۳۸. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۸ق). *تاریخ طبری*، بیروت، دارالفکر.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. مشکور، محمد جواد (۱۳۸۶). *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۴۱. موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۳). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۲. نصوری، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۵). *پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم*، فصلنامه انتظار موعود، ش ۱۸.

